

## The Stylistic Investigation of Prepositions and Their Meanings in Khaqani's Qasidas

Ebrahim Yousefi 

Ph.D. Candidate of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran

Mohammad Behnamfar 

Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran

Seyed Mahdi Rahimi 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran

### Abstract

The aim of the present study is the stylistic investigation of prepositions in Khaqani's qasidas. Prepositions with their vast semantic range are among the influencing language constructs that give identity to other language elements including nouns, verbs, adjectives, and adverbs. To deal with different meanings of prepositions in different constructs that is a kind of stylistic deconstruction and a stylistic feature is among the aims of the present study. To do so, the Khaqani's qasidas were studied and the items that were considered important and compatible in terms of usage and relevance to the topic under study were extracted and investigated according to layer stylistics. The results of the research indicate that Khaqani placed equal importance on prepositions compared to other language elements and took into account their vast semantic range. He also promoted their use from grammar level to rhetoric and transformed them from almost neutral elements to key and non-substitutable elements. Khaqani has also the special and unique liberty to use prepositions. Finally, there are rare usages of prepositions in Khaqani's Divan that are utilized in special dialects of Iran and are not found in the Standard language anymore.

**Keywords:** Khaqani's qasidas, Prepositions, Stylistics.


- The present paper is adapted from a Ph. D. thesis on Persian Language and Literature, University of Birjand.

- Corresponding Author: mbehnamfar@Birjand.ac.ir


**How to Cite:** Yousefi, E., Behnamfar, M., Rahimi, S. R. (2023). The Stylistic Investigation of Prepositions and Their Meanings in Khaqani's Qasidas. *Literary Text Research*, 27(96), 33-61. doi: 10.22054/LTR.2021.46912.2819

## بررسی سبک‌شناسانه حروف اضافه و معانی آن‌ها در قصاید خاقانی


دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

ابراهیم یوسفی 

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

محمد بهنام فر\* 

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

سید مهدی رحیمی 

### چکیده

هدف این مقاله، بررسی سبک‌شناسانه حروف اضافه در قصاید خاقانی است. حروف اضافه با توسع معنایی گسترده‌ای که دارند به عنوان یکی از سازه‌های تأثیرگذار زبان، نقش تعیین‌کننده‌ای در هویت بخشیدن به سایر عناصر زبانی از جمله اسم‌ها، فعل‌ها، صفت‌ها و قیده‌ها دارند. پرداختن به معانی گوناگون حروف اضافه در ساخت‌های مختلف که نوعی ساختار شکنی نحوی و ویژگی سبکی به شمار می‌رود نیز از اهداف این پژوهش است. بدین منظور با مطالعه قصاید خاقانی، مواردی که از حیث نوع کاربرد دارای اهمیت و سازگار با موضوع بحث ما بود، استخراج شد و براساس لایه نحوی سبک‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که خاقانی برای حروف اضافه همچون سایر عناصر زبان اهمیت خاصی قائل است و تنوع معنایی آن‌ها را پیوسته مدنظر دارد؛ کاربرد حروف را از حوزه دستور زبان تا حوزه بلاغت و بدیع ارتقا داده و آن‌ها را از عناصری تقریباً خنثی به سازه‌هایی کلیدی و بی‌جایگزین تبدیل کرده است. همچنین در استفاده از حروف اضافه، آزادی عمل خاص و منحصر به فردی دارد که از جمله این موارد می‌توان به کاربرد «به» در معنی «از»، «در» به جای «بر» و «به» به جای کسره اضافه اشاره کرد. نهایتاً نمونه‌های نادری از کاربرد حروف اضافه در دیوان خاقانی وجود دارد که امروزه تنها در گویش مناطق خاصی از ایران دیده می‌شود و در زبان معیار نشانی از آن‌ها نیست؛ مثل کاربرد «از» به جای «به».

کلیدواژه‌ها: قصاید خاقانی، حروف اضافه، سبک‌شناسی.

## مقدمه

پس از آنکه در سیر تحول زبان فارسی -از دوره باستان به دوره فارسی میانه و فارسی دری- نقش پی‌بندهایی که عمل تصریف اسم را برعهده داشتند، ضعیف شد، کارکرد حرف‌های اضافه اهمیت بیشتری یافت و این حروف که تا قبل از آن عموماً برای تأکید و تأیید برخی از حالت‌های اسم به کار می‌رفتند، وظیفه تعیین نقش اسم را در جمله عهده‌دار شدند.

توسع معنایی حروف اضافه در زبان فارسی از جمله ظرفیت‌های بی‌پایان و یکی از عوامل اقتدار این زبان در طول عمر دیرنده آن است. یکی از دلایل این امر کوتاهی آن‌ها نسبت به سایر عناصر زبانی است. این مسأله سبب می‌شود تا کاربران زبان در موقعیت‌های خاص برای پر کردن وزن شعر و سامان‌دهی ساختار جملات از آن‌ها بهره بگیرند. این تنوع کاربرد در شعر شاعرانی چون خاقانی که مدام مشغول ساختار شکنی و «غریب» آفرینی هستند، بیشتر به چشم می‌خورد. دلیل دیگر، انعطاف معنایی حروف نسبت به سایر اجزای زبان است. به قول خطیب‌رهبر «یکی از اسرار مهم شیوایی زبان فارسی، همین گستردگی معانی حروف است که گویندگان و نویسندگان توانای ما با احاطه‌ای که بر زبان و ادب فارسی داشته‌اند در کاربرد آن‌ها استادی کرده و سخن را در جامه ایجازی که با اعجاز پهلوی می‌زند، عرضه داشته‌اند» (خطیب‌رهبر، ۱۳۷۲: ۱۱).

نگاه گویشوران به عناصر زبان در ادوار مختلف، متفاوت بوده و سبب تحولاتی گوناگونی شده است. تحولاتی که بعضاً موجب اختلال در پیام‌رسانی شده، اما در مجموع، راه را برای تکامل زبان هموار کرده و بر غنای آن افزوده است؛ با این حال از آنجا که حروف اضافه، همانند سایر عناصر زبان، غالباً در اثر کثرت استعمال ضعیف می‌شدند، اهل زبان برای جبران این ضعف با توسعاتی که در لفظ و معنای آن‌ها به وجود می‌آوردند، خون تازه‌ای را به شریان‌های زبان تزریق می‌کردند. این توسعات به چند طریق ممکن بود اتفاق بیفتد: ۱- ترکیب آن‌ها با یکدیگر، ۲- ترکیب آن‌ها با واژه‌های معنی‌دار، ۳- آوردن آن‌ها با حرف اضافه‌ای دیگر (مضاعف) و ۴- وضع معانی جدید برای حروف مستعمل.

### ۱. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر، کتاب سبک‌شناسی فتوحی (۱۳۹۵) است. فتوحی در این اثر به تبیین مبانی نظری سبک‌شناسی و شرح و بسط ملاک‌های آن پرداخته‌است. در زمینه سبک و ساختار شعر خاقانی نیز اقدامات زیادی انجام شده که هر کدام به واکاوی بخشی از ویژگی‌های کلام او اختصاص دارد.

علاوه بر مقاله کوتاه «زبان خاقانی» به قلم شریعت (۱۳۸۴) و دو مقاله دیگر با عناوین «خاقانی؛ معمار زبان و خیال» به قلم کرمی و دهقانیان (۱۳۸۹) و «بررسی زبان محاوره در دیوان خاقانی» نوشته عسکری ابراهیمی جویباری (۱۳۹۰) می‌توان به موارد دیگری که در ادامه ارائه می‌شود، اشاره کرد.

بادلی و احمدی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی شیوه‌های برجسته‌سازی ترکیبات در قصاید خاقانی» صرفاً به هنر ترکیب‌سازی خاقانی اشاره کرده‌اند که کار ارزشمند و درخور توجهی است، اما تنها به یک بعد از هنر خاقانی نظر دارد.

از جمله تحقیقات دیگری که درباره زبان خاقانی انجام گرفته، مقاله «بررسی و تحلیل ساختاری شعر خاقانی» به قلم تجلیل (۱۳۹۰) است که با توجه به حجم دیوان خاقانی، کوششی مأجور، اما مختصر است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد فراقی (۱۳۹۰) با عنوان «آشنایی زدایی در غزلیات خاقانی» به شکلی جامع‌تر به موضوع مورد بحث ما پرداخته، اما چون غزلیات خاقانی را بررسی کرده، نوعاً کاری متفاوت است. مقاله «پرتوی از هنر و خلاقیت خاقانی» معدن‌کن (۱۳۷۵) نیز به طور گذرا به برخی از اختصاصات زبان خاقانی و پاره‌ای ترکیبات ابداعی وی اشاره کرده است. اقدامات دیگری که تا حدودی به این موضوع مربوط می‌شود نیز اشاراتی است که در مقدمه و متن برخی از شروح دیوان خاقانی و گزیده‌هایی که از اشعار او سامان یافته به چشم می‌خورد. همه این تلاش‌ها مأجورند، اما با توجه به عظمت دیوان خاقانی، کارهای نشده، بسیار بیشتر از اقدامات انجام شده است. ضمن اینکه تاکنون تحقیق مستقلی درباره جایگاه حروف اضافه در قصاید وی صورت نگرفته است.

بررسی حروف اضافه در قصاید خاقانی برای تبیین ظرافت‌های سخنوری‌اش، ضرورتی بود که تاکنون به آن توجه نشده بود و اهمیت این مسأله، داعیه‌ای بر انجام این تحقیق شد. در این مقاله، نقش حروف اضافه در ساختار زبانی قصاید خاقانی، نوآوری‌هایی که در

کاربرد آن‌ها داشته و معانی متفاوتی که از آن‌ها اراده کرده است، همراه با دلایلی که منجر به این اقدامات شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲. روش پژوهش

این تحقیق جنبه نظری دارد و روش تحقیق به کار گرفته شده، توصیفی-تحلیلی با رویکرد سبک‌شناسی است. بدین منظور، کتاب‌های سبک‌شناسی فتوحی و شمیس‌ا به عنوان منابع اصلی، مطالعه و مؤلفه‌های سبک‌شناسی، استخراج شده و با توجه به آن‌ها به بررسی حروف اضافه در قصاید خاقانی پرداختیم.

## ۳. حروف اضافه

حروف اضافه دسته‌ای از کلمات هستند که معنای مستقلی ندارند و وظیفه آن‌ها تعیین نقش اسم در جمله است. «یکی از مسائل مورد بحث در زبان‌شناسی شناختی، توصیف حروف اضافه است. در میان واژگان چندمعنا، حروف اضافه در تمام زبان‌ها دارای گستره وسیعی از مفاهیم متفاوت بوده و به خوبی نشان می‌دهند که معنای آن‌ها به صورت قاعده‌مند از حوزه فضایی و فیزیکی به حوزه انتزاعی گسترش می‌یابد» (راسخ مهند، ۱۳۹۲: ۴).

## ۴. حروف اضافه در قصاید خاقانی

قبل از شروع بحث، یادآوری چند نکته ضروری می‌نماید: ۱- به لحاظ محدودیت حجم مقاله از میان حروف اضافه به کار رفته در قصاید خاقانی که تقریباً شامل تمام حروف اضافه رایج در زبان فارسی از آغاز تا امروز است، تنها به مواردی که ارزش سبک‌شناسی داشته‌اند، پرداخته‌ایم. ۲- در تمام موارد از میان شواهد فراوان به ذکر دو مورد بسنده کرده‌ایم. ۳- در ارجاع به دیوان خاقانی به دلیل کثرت ارجاعات، صرفاً به ذکر شماره صفحه و بیت براساس نسخه سجادی اکتفا شده است؛ با این توضیح که عدد سمت چپ ممیز، شماره صفحه و عدد راست، شماره بیت مورد نظر است. اینک به بررسی حروف اضافه در قصاید خاقانی می‌پردازیم.

#### ۴-۱. حروف اضافه ساده

##### ۴-۱-۱. «از»

«از» جزو پرکاربردترین حروف اضافه زبان فارسی است که در معنی اصلی خود، نقطه آغاز زمانی یا مکانی را بیان می‌کند و معانی متعدد دیگر آن، همه فرعی شمرده می‌شوند. معانی و کاربردهای «از» در قصاید خاقانی:

##### ۴-۱-۱-۱. «از» در معنی «از جانب، به واسطه»

«از» در این معنی از دیرباز در متون فارسی به کار می‌رفته و نمونه‌های فراوانی می‌توان از آن سراغ داد.

بر پنج فرض، عمر برافشان و دان که هست / شش روز آفرینش از این پنج بانوا  
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴/۱۳)

هم موسی از دلالت او گشته مصطفی / هم آدم از شفاعت او بوده مجتبی  
(همان: ۴/۱۸)

از آنجا که تحولات زبان، تدریجی و تابع شرایط تاریخی و جغرافیایی خاصی است، روند تغییر این کاربرد نیز بسیار کند بوده است؛ به گونه‌ای که امروزه نیز در زبان مردم بسیاری از مناطق ایران رواج دارد و در جمله «من از تو خاطر جمع هستم» و جملاتی نظیر آن، چنین معنایی را اراده می‌کنند.

##### ۴-۱-۱-۲. «از» در معنی «با»

این دو واژه که امروز هم جزو عناصر پرکاربرد زبان به حساب می‌آیند، همواره مورد استفاده فارسی‌زبانان بوده‌اند و بعضاً به جای یکدیگر نیز به کار می‌رفته‌اند.

از نوک خامه، دفتر دلشان سیه کنم / کایشان زنخ‌زنند، همه خامه‌زن نیند  
(همان: ۱۷۵/۱۹)

هنگام سخن مکن قیاسم      ز آن دشمن روی نامسلمان  
(همان: ۳۴۹/۸)

۴-۱-۱-۳. «از» در معنی «به»

اصولاً دو حرف اضافه «از» و «به» به جهت اینکه در معنی اصلی خود به ترتیب بیانگر مفهوم آغاز و پایان هستند به نوعی، متضاد به شمار می‌روند و تصور کاربرد آن‌ها به جای هم، ابتدا قدری دشوار به نظر می‌رسد، اما نمونه‌های فراوانی در متون قدیم و جدید از این کاربرد وجود دارد. هنوز هم در محاورات برخی از مناطق خراسان «از» به عنوان حرف اضافه اختصاصی برای فعل «دادن» کاربرد دارد و به جای «کتاب را به فلانی دادم» می‌گویند: «کتاب را از فلانی دادم». این تنوع در کاربرد حروف، بعضاً سبب اختلال در پیام‌رسانی می‌شود، اما از آن جهت که ممکن است منجر به دستاوردهای جدیدی در حوزه سبک‌شناسی شود، ارزشمند است.

در تاریخ بیهقی آمده است: «مردی که وی را حسن محدث گفتندی نزدیک امیرمسعود فرستاده بود تا هم خدمت محدثی کردی و هم گاه از گاه نامه و پیغام آوردی و می‌پردی» (خطیب‌رهبر، ۱۳۶۸: ۱/۱۸۵). مثال‌های زیر از خاقانی نشان می‌دهد که اولاً این ویژگی تا قرن ششم کاربرد داشته و ثانیاً جزو مختصات سبکی وی است.

بیضه طاووس نرخواهم شکست      وز برون آشیان خواهم فکند  
(همان: ۱۴۳/۴)

میالای ار توانی دست از این آرایش دنیا      که دنیا سنگ استجاست و آلوده‌ست شیطانش  
(همان: ۲۱۳/۸)

۴-۱-۱-۴. «از» در معنی «در»

یکی از معانی حرف «از» بیان ظرفیت است. این ظرفیت که غالباً بیانگر مفهوم مکان می‌شود در دیوان خاقانی نمونه‌های بسیاری دارد.

سنقری را کز خزر با سردسیر آموخته است      در حبش بستن به گرما برتابد بیش از این  
(همان: ۳۴۰/۴)

در بیت فوق «ز» در مصراع اول معنای ظرفیت مکانی دارد.

برده از آن سوی عدم رخت و پخت      مانده از این سوی جهان خان و مان  
(همان: ۳۴۲/۱۲)

۴-۱-۱-۵. «از» به معنی «درباره»

سنقری را کز خزر با سردسیر آموخته است      در حبش بستن به گرما برتابد بیش از این  
(همان: ۳۴۰/۴)

سنقری را کز خزر با سردسیر آموخته است      در حبش بستن به گرما برتابد بیش از این  
(همان: ۳۴۰/۴)

از عافیت مپرس که کس را نداده‌اند      در عاریت سرای جهان عافیت عطا  
(همان: ۴/۱۰)

چو دل تو گفته باشم، سخن از جهان نگویم      که چو بحر بر شماری، سخن از شمر نیاید  
(همان: ۱۲۲/۸)

۴-۱-۱-۶. «از» به معنی «در برابر»

این کاربرد حرف «از» روی در کهنگی نهاده و امروزه کمتر نشانی از آن دیده می‌شود.

قدح قعده کن ساتکینی جنیبت      کز این دو، جهان تنگ میدان نماید  
(همان: ۱۲۸/۵)

ای ز سریر زرت گنبد مایل حقیر      وی ز سریر درت پاسخ سائل نعم  
(همان: ۲۶۴/۱)



۴-۱-۱-۷. «از» به جای «کسره اضافه»

تیغ او آستن از فتح است و آنک بنگرش      نقطه‌های چهره بر آستنی دارد گوا  
(همان: ۲۰/۱۷)

تف آه از دلم سرشته به خون      سبحه‌سوز سروش می‌شود  
(همان: ۱۶۹/۶)

برخی از حروف علاوه بر کارکردهای معمول، عمل فک اضافه را نیز انجام می‌دهند؛ این کاربرد، یکی از نشانه‌های کهنگی زبان است که به موازات رشد زبان و رسیدن به مرحله تکامل، بسامد آن کم شده است. از میان حروف اضافه، دامنه کاربرد «از» به جای کسره، بیش از بقیه است. این نوع کاربرد که از گذشته‌های دور رواج داشته ظاهراً فراتر از ضرورت رعایت وزن بوده است؛ زیرا اولاً در بسیاری از موارد می‌توان آن را نیورد بدون اینکه وزن شعر به هم بخورد و ثانیاً در نثر نویسندگان نیز دیده می‌شود. چنانکه در مناطقی از خراسان هنوز هم رواج دارد و مثلاً به جای «دستِ او»، می‌گویند: «دست از او». سعدی در گلستان آورده است: «عالم را نشاید که سفاهت از عامی به حلم در گذراند» (سعدی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

۴-۱-۲. «با»

«با» از حروف پر کاربرد زبان فارسی است. با این تفاوت که در قدیم، هم به عنوان حرف اضافه و هم به عنوان پیشوند فعل به کار می‌رفته، اما امروزه، نقش پیشوندی آن کم‌رنگ شده و صرفاً به عنوان حرف اضافه، کاربرد دارد.

«با» در فارسی میانه به صورت *Abâg* تلفظ می‌شده و به شکل‌های «ابا، با، وا و فا» به فارسی دری رسیده است. رایج‌ترین شکل این مجموعه «با» بوده که هنوز هم رایج است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۸۲). تغییرات حرف «با» نیز مانند برخی از حروف دیگر، بیشتر در حوزه لفظ و نحوه کاربرد، اتفاق افتاده تا جنبه معنوی آن. بدین معنا که امروزه به عنوان یک حرف اضافه و پیشوند صفت‌ساز و تقریباً با همان معانی معمول گذشته کاربرد دارد. «معنی اصلی «با» بیان رابطه بستگی و تعلق چیزی یا کسی یا مفهومی است به کسی یا چیزی

یا مفهومی دیگر» (خانلری، ۱۳۷۴: ۳/۳۲۴). در ادامه نمونه‌هایی از قصاید خاقانی با معانی «با» بررسی می‌شود.

#### ۴-۱-۲-۱. «با» در معنی «برای»

با درد دل دوا ز طبیب امل مجوی      کاندر علاج هست تباشیرش استخوان  
(همان: ۳۱۲/۷)

تریاق ما چهر ملک، پور منوچهر ملک      با طاعن مهر ملک طاعون سزاوار آمده  
(همان: ۳۹۱/۹)

اساساً، در ادب فارسی شواهد استعمال «با» در معنی «برای» اندک است و نمی‌توان نمونه‌های زیادی برای آن نشان داد. در مرزبان‌نامه آمده است: «پس طوایف و حوش بر آن قرار دادند که آهویی را نصب کنند و با کبوتر ضم گردانند تا برود و رفع احوال او در جواب و سوال، با ایشان باز آورد» (خطیب‌رهبر، ۱۳۷۲: ۱۸۲).

#### ۴-۲-۱-۲. «با» در معنی «به»

استعمال «با» در معنی «به» در تمام ادوار نظم و نثر فارسی رواج داشته و حتی در شعر شعرای معاصر نیز وجود دارد، اما این کاربرد از ویژگی‌های سبک خراسانی است.

سپه چون به نزدیک ایران کشید      همانگه خبیر با فریدون رسید  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۱۸)

خاقانی می‌گوید:

در سرم افکند چرخ، با که سپارم عنان      بر لبم آورد جان با که گزارم عنا  
(خاقانی، ۱۳۹۹: ۳۷/۱۸)

در مصراع اول این بیت، «با» جانشین «به» شده است.

فلک خورد سوگند با همت او      که در کون جز تو مقدم ندارم  
(همان: ۲۸۵/۴)

۴-۱-۲-۳. «با» به معنی «در برابر»

کاربرد «با» در این معنی، امروزه تقریباً منسوخ شده است.

ای با اساس رفعت تو کوتاه آسمان      وی در قیاس همّت تو ابتر آفتاب  
(همان: ۵۹/۲۱)

نام و القاب ملک با لقب و نام ملوک      لعل با سنگ و صفا با کدر آمیخته‌اند  
(همان: ۱۱۹/۱۴)

۴-۱-۳. «باز»

برخی از عناصر زبان از نظر نوع دستوری در تقسیم‌بندی‌های متفاوتی جای می‌گیرند. از این جهت که گاه جزو مقوله اسم هستند، گاه حرف، گاه قید و گاهی پیشوند فعل به شمار می‌روند. «کلمه «باز» در فارسی دری به صورت کلمه مستقلی که قید واقع می‌شود و همچنین به صورت پیشوندی که بر سر فعل درمی‌آید به کار می‌رود. در فارسی میانه، این کلمه به صورت *Abāz* و در پازند به شکل *Awāz* وجود دارد که در معانی «واپس»، «مجدداً، بار دیگر» استعمال می‌شود. در پارسی باستان *Apā* و در اوستایی *Apa* است» (خانلری، ۱۳۷۴: ۳/۳۳۱). این واژه غالباً متضمن معنی تکرار و مراجعت نیز است. در اینجا به نقش و جایگاه آن به عنوان حرف اضافه می‌پردازیم.

۴-۱-۳-۱. «باز» در معنی «به سوی»

کلمه «باز» به لحاظ لفظی از گذشته تاکنون دستخوش تحولات زیادی شده، اما تغییرات کاربردی و معنایی آن نسبت به دیگر گونی‌های لفظی بیشتر بوده است. این واژه که در گذشته هم حرف اضافه، هم پیشوند فعل و هم قید بوده است، امروزه فقط در نقش قید و پیشوند فعل ظاهر می‌شود و کارکرد حرف اضافه‌ای آن به حروف دیگری محول شده است. «باز» در معنی «به سوی» از نخستین ادوار فارسی دری و در قدیم‌ترین آثار بازمانده از این زبان وجود داشته است. «یوسف برفت و یعقوب را به گور کرد و خود باز مصر آمد باز برادران» (خطیب‌رهبر، ۱۳۷۲: ۱۹۴). خاقانی در همین معنی گفته است:

گیر فرمان ندهندم به خراسان رفتن      باز تبریز به فرمان شدنم نگذارند  
(همان: ۱۵۵/۱۰)

کی باشد آن زمان که رسم باز حضرتش      آواز یا مغيث اغشنا برآورم؟  
(همان: ۲۴۶/۸)

امروزه کاربرد «باز» در این معنی از رواج افتاده و عت این امر نیز آن است که اولاً زبان به سمت ساده تر شدن پیش رفته و ثانیاً اهل زبان جایگزین های مناسب تری برای آن پیدا کرده اند.

#### ۴-۱-۴. «بر»

کلمه «بر» نیز مانند بسیاری از حروف اضافه دیگر، نقش چندگانه خویش را به عنوان اسم، پیشوند فعل و حرف اضافه حفظ کرده است. با این تفاوت که کاربرد اسمی آن امروزه کم رنگ تر از گذشته است.

«بر» در فارسی دری دو اصل متفاوت دارد که بر حسب آن به دو معنی مختلف به کار می رود و گاهی این دو معنی با هم می آمیزد. کلمه اول که در اوستایی Varah و در پهلوی Var به معنی «سینه» و «آغوش» است در فارسی دری به همین معانی به کار رفته و اسم است. کلمه دوم که اینجا مورد بحث ماست، حرف اضافه است که در فارسی دری به صورت پیشوند هم به کار می رود. این کلمه در فارسی باستان Upariy و در اوستایی Upairi است که در فارسی میانه Apar و در پازند Awar و در فارسی دری «آبر» و «بر» شده است (خانلری، ۱۳۷۴: ۳/۳۳۶). کاربرد تقریباً خاصی از این حرف در معانی «برای» و «به» البته با تلفظ های متفاوت «بر»، «آبر»، «بر» و حتی «ور» در محاورات مردم خراسان جنوبی و مناطق شرقی ایران هنوز هم رواج دارد که در زبان معیار و احتمالاً در مناطق دیگر ایران نشانی از آن نیست.

درخت آرغوو شاخش خلیلی      همه رو ور وطن مو ور غریبی  
(ناصر، ۱۳۹۳: ۷)

نگارا بُر چه از ما تِه رمیدی؟ چِرِه مهر و محبت ره بریدی؟  
(همان: ۶۴)

«بر» در قصاید خاقانی به معانی گوناگونی به کار رفته که بسیاری از این معانی، اکنون کاربرد ندارند. اساساً در زبان معیار امروز کاربرد حرف اضافه «بر» نسبت به سایر حروف اضافه، کاهش یافته و غالباً «به» و «با» جای آن را گرفته‌اند.

#### ۴-۱-۱-۴. «بر» در معنی «از»

ز مه جام و ز افلاک صوت است و دارم چو عیسی بر آن جام و صوت اطلاعی  
(خاقانی، ۱۳۹۹: ۴۳۹/۷)

من آن هشتم هفت مردان کهفم که بر سرنوشت جفا می‌گریزم  
(همان: ۲۸۹/۲)

«گریختن» معمولاً با حرف «از» به کار می‌رود، اما در مثال اخیر با حرف «بر» آمده است که کاربرد تازه‌ای از این فعل به شمار می‌رود. در گذشته، «گریختن» با حروف اضافه متعددی ترکیب می‌شده و در نتیجه، معانی گوناگونی از آن اراده می‌کرده‌اند. خاقانی در جایی دیگر می‌گوید: از سنگلاخ حادثه در مصطفی‌گریز... «در کسی گریختن» به معنی «پناه بردن» به کسی است.

#### ۴-۱-۲-۴. «بر» در معنی «با»

از دیگر موارد کاربرد «بر» استعمال آن به جای «با» بوده است. دقت در معنی اصلی هر یک از این دو حرف نشان می‌دهد که کاربرد آن‌ها به جای یکدیگر چقدر با هنجار عادی زبان، ناسازگار و برای فارسی‌زبانان عادت‌ستیز است؛ زیرا مفهوم اصلی «بر» استعلا و معنی حقیقی «با» همراهی است.

بی‌زبانان بر زبان بی‌زبانی شکر حق گفته وقت کشتن و حق را زبان‌دان دیده‌اند  
(همان: ۹۴/۱۱)

اگر ناهید در عشرتگه چرخ      سرایید شعر من بر ساز ارغن  
(همان: ۳۱۹/۸)

۴-۱-۳-۴. «بر» در معنی «برای»

گر سرّ یوم یحیی بر عقل خوانده‌ای      پس پایمال مال مباش از سرّ هوا  
(همان: ۴/۶)

در این مثال «بر» علاوه بر اینکه افاده معنی «برای» می‌کند، مفهوم تلقین و فروخواندن را نیز در خود نهفته دارد.

کافور و پیل آنک به هم، پیل دمان کافوردم      کافور هندی در شکم بر دفع گرما ریخته  
(همان: ۳۸۰/۱)

امروزه در گویش مردم خراسان جنوبی لفظ «بر» دقیقاً به همین معنی به کار می‌رود:

نگارا بُرچه از ما تِه رمیدی؟      چیره مهر و محبت ره بریدی؟  
(ناصر، ۱۳۹۳: ۶۴)

۴-۱-۴-۴. «بر» در معنی «به»

دو حرف «بر» و «به» تقریباً مترادفند و در بسیاری از موارد می‌توانند جانشین یکدیگر شوند با این تفاوت که «بر» نسبت به «به» کهنه‌تر است. اکنون نیز کاربرد «بر» در مناطقی که از زبان معیار دور هستند، بیش از «به» است. «بزرجمهر را پرسیدند که چون تویی در میان شغل و کار آل ساسان بود چرا کار ایشان مضطرب گشت؟ گفت: زیرا که در کارهای بزرگ استعانت بر غلامان کوچک کردند» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۲۲۰). نمونه‌هایی از خاقانی:

پیش ما بینی کریمانی که گاه مائده      ماکیان بر در کنند و گربه در زندان سرا  
(خاقانی، ۱۳۹۹: ۲/۱۷)

در این بیت، خاقانی لفظ «بر در» را از زبان محاوره وام گرفته و به جای «به در» که آن نیز متعلق به زبان محاوره و معادل «بیرون» است به کار برده است.

کافرَم دان گر مدیح چون تویی      بر امید سوزیان خواهم گزید  
(همان: ۱۷۱/۱۳)

#### ۴-۱-۵. «بر» به جای کسره اضافه

تصرفاتی که خاقانی در زبان می کند، گاه ممکن است در نگاه اول به چشم خواننده نیاید. به عبارت دیگر، بسیاری از هنجارگریزی‌های زبانی وی کاملاً طبیعی به نظر می‌رسند. کاربرد «بر» به جای کسره اضافه در ابیات زیر از این گونه است.

تویی خاقانیا سیمرخ اشعار      بر این کرکس شعاران بال بشکن  
(همان: ۳۲۰/۹)

غرشن پلنگ دولت تو      بر شیر دلان درید خفتان  
(همان: ۳۴۸/۴)

#### ۴-۱-۵. «به»

«به» در معنی اصلی خود، مسیر و مقصد جریان فعل را نشان می‌دهد همان‌طور که «از» مبدأ انجام فعل را بیان می‌کند. «به» در اوستا به صورت *Paiti* و در فارسی میانه به شکل *Pad* کاربرد داشته و به صورت‌های «به» و «بد» به فارسی دری رسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۷۶-۲۸۳). کاربرد این حرف از گذشته تاکنون حفظ شده و امروز هم جزو عناصر پرکاربرد زبان فارسی به شمار می‌رود.

#### ۴-۱-۵-۱. «به» در معنی «از»

با توجه به آنچه گفته شد، دو حرف اضافه «به» و «از» به لحاظ نقشی که در مسیر انجام فعل به عهده دارند، متضاد به حساب می‌آیند؛ از این رو، گاهی به جای یکدیگر به کار می‌روند:

نه نه، سرچشمه حیوان به خراسان خیزد      چون نه خضرم به سر آن شدنم نگذارند  
(همان: ۱۵۳/۵)

همچو مه از آفتاب، هست به تو نورمند      شاه زمانه که اوست سایه پروردگار  
(همان: ۱۸۴/۱۴)

در بیت فوق، خاقانی هم از نظر نحوی و هم از لحاظ واژگانی از هنجار عادی زبان عدول کرده است. کاربرد «به» به جای «از»، جابه‌جایی اجزای کلام و تقدیم فعل بر سایر اجزای جمله از مصادیق هنجارگریزی نحوی است و ساخت واژه «نورمند» که نه تنها در زمان خاقانی، بلکه در روزگار ما نیز بدیع و شگفت است نوعی هنجارگریزی واژگانی به شمار می‌رود. علاقه خاقانی به بازی‌های زبانی سبب شده است تا پیوسته چشم‌اندازهای تازه‌ای از کاربرد زبان را فراروی خوانندگان شعرش به نمایش بگذارد.

۴-۱-۵-۲. «به» در معنی «برای»

«برای» در معنی اصلی خود بیانگر دو مفهوم اختصاص و علت است و گاه حرف «به» با همین معانی، جانشین آن می‌شود.

فلک به دایگی دین او بر این مرکز      زنی است بر سر گهواره‌ای بمانده دوتا  
(همان: ۹/۹)

گر به همه ترازویی زر خلاص در خورد      خور به ترازوی فلک هست چوزر به در خوری  
(همان: ۴۲۹/۹)

حرف «به» در مصراع دوم بیت اخیر به معنی «برای» است.

توسع معنایی حروف اضافه در گذشته از عوامل توسعه زبان فارسی بوده، اما زبان امروز ما از این جهت فقیر و به ویژه دایره کاربرد فعل‌های پیشوندی با معانی گوناگونشان بسیار محدود شده است.



۴-۱-۵-۳. «به» در معنی «به‌عنوان، به‌نشان و به‌جای»

عروس عافیت آنکه قبول کرد مرا که عمر بیش بها دادمش به شیربها  
(همان: ۶/۱۴)

در این بیت «به» در معنی «به‌عنوان» و «به‌جای» به کار رفته است.

شیر فلک به گاو زمین رخت برنهد گَر بر فلک نظر به معادا برافکند  
(همان: ۱۳۸/۸)

در مصراع اول بیت بالا «به» به جای «بر» و در مصراع دوم به معنی «به‌نشان» به کار رفته است.

۴-۱-۵-۴. «به» در معنی «به وسیله»

تیغ همه تن شد زبان، بادشمنت گفت از نهان کای هم به من در یک زمان خون تو حاشاریخته  
(همان: ۳۸۱/۱۲)

در این بیت کاربرد «با» به جای «به» و استعمال «به» در معنی «به وسیله» نشانگر آزادی عمل شاعر در بیان مقصود خویش است. در بیت زیر هم خاقانی «به» را در معنی «به وسیله» به کار برده است.

سنگی است حلم او که نگرده به سیل خشم آن سنگ در ترازوی محشر نکوتر است  
(همان: ۷۵/۱۳)

۴-۱-۵-۵. «به» به معنی «در برابر، معادل»

آنم که با دو کعبه مرا حق خدمت است آری بدین دو کعبه توان جان سپار کرد  
(همان: ۱۵۲/۷)

در این بیت دو حرف «با» و «به» هر دو به معنی «در برابر» به کار رفته‌اند.

و انصاف بده که هست ارزان یوسف صفتی به هفده درهم  
(همان: ۲۷۸/۹)

۴-۱-۵-۶. «به» به جای کسره اضافه

شیرخواران را به مغز و شیرمردان را به جان طعمه مار و شکار گرگ حمیر ساختند  
(همان: ۱۱۴/۱۱)

چرخ چو لاله به دل در خفقان رفته صعب دهر چو نرگس به چشم در یرقان مانده باز  
(همان: ۱۸۱/۶۸)

۴-۱-۶. «چه»

«چه» عموماً جزو حروف ربط مزدوج است و کاربرد آن به عنوان حرف اضافه، امروزه به کلی منسوخ شده است. «این کلمه در اوستایی čit یا čiš است و در پهلوی که به هوزوارش نوشته می‌شود، صورتی معادل Mh دارد که «چی» با یای مجهول خوانده می‌شود و در آن زبان به معانی پرسش و علیت به کار می‌رود. در فارسی دری مفهوم رایج آن که از آغاز تا کنون به کار می‌رود، پرسش است از چیزی در مقابل «که» که پرسش است از کسی» (خانلری، ۱۳۷۴: ۳/۳۷۴). بعدها در نظم و نثر فارسی با همین املا و تلفظ به جای «چو» نیز به کار رفته و بیانگر معنای شباهت بوده است.

۴-۱-۶-۱. «چه» در معنی «چو»

بعید نیست که استعمال «چه» (تسویه) در معنای حرف اضافه «چو» که بیانگر شباهت است، برگرفته از حرف ربط مزدوج «چه...چه» باشد که نشان‌دهنده تساوی و برابری دو مفهوم است؛ زیرا در جملاتی که به وسیله «چه...چه» به یکدیگر ربط داده می‌شوند به نوعی مشابهت نیز می‌توان قائل شد. خاقانی می‌گوید:

چو خوشه چند شوی چند زبان نمی‌خواهی که یک زبان چه ترازو بوی به روز جزا؟  
(خاقانی، ۱۳۹۹: ۸/۱۶)

گر چه خرگوش کنم پیروی شیر چه سود که چو آتش به نیستان شدنم نگذارند  
(همان: ۱۵۴/۶)

در بیت اخیر «چه» در ابتدای مصراع اول به معنی «چو» به کار رفته است.

#### ۴-۱-۷. «در»

کلمه «در» شکل تراش خورده و صورت جدیدتر «اندر» است که در اصل به معنی داخل و درون چیزی است. در متون قدیم تر فارسی دری صورت‌های «اندر» و «در» هر دو وجود دارد، اما به تدریج «اندر» از رواج می‌افتد و تنها در شعر تا چند قرن بعد باقی می‌ماند. این تغییر یا تخفیف شاید هم تاریخی و هم جغرافیایی باشد؛ به این معنی که در بعضی نواحی زودتر و در برخی دیگر دیرتر روی داده است. کاربرد حرف «در» علاوه بر معنی اصلی خود در معانی زیر نیز در شعر خاقانی قابل توجه است.

#### ۴-۱-۷-۱. «در» به معنی «بر»

جهان به خیره کشی در کسی کشید کمان که بر کشیده حق بود و بر کشنده ما  
(همان: ۳۰/۱۸)

در کنار تحلیل‌های گوناگونی که در سبک‌شناسی مطرح می‌شود از یک نکته بسیار مهم نیز نباید غافل شد و آن اینکه در پاره‌ای از موارد آنچه به حساب سبک یک شاعر گذاشته می‌شود، ممکن است در اثر اشتباه کاتبان و ناسخان روی داده باشد. چنانکه در بیت اخیر براساس نسخه سجادی حرف «در» جانشین «بر» شده، اما در یکی از نسخه بدل‌ها، «بر» ضبط شده است. حال آنکه با توجه به ترکیب «کمان کشیدن» و وجود حرف «به» در ابتدای مصراع اول و دو حرف «بر» در مصراع دوم همچنین توجهی که خاقانی به موسیقی حاصل از همنشینی کلمات دارد، می‌توان گفت به احتمال قوی‌تر در این بیت ترجیح با حرف «بر» است. چنانکه در بیت بعد به همین دلایلی که مطرح شد ضبط «در» ترجیح دارد.

آن لب دَف گردان نگر، در دَف شکارستان نگر و آن چندصف حیوان نگر با هم به پیکار آمده  
(همان: ۳۸۹/۱۶)

در این بیت منظور از «شکارستان دَف» نقش و نگارهایی است که از تصاویر حیوانات بر روی دَف ترسیم می‌کرده‌اند و در نتیجه روشن است که «در» مترادف «بر» استعمال شده است.

#### ۴-۱-۷-۲. «در» به معنی «برای»

او مالک الرقاب دو گیتی و بر درش در کهتری مشجره آورده انبیا  
(همان: ۴/۱۷)

شعر من فالی است نامش سعد اکبر گیر از آنک راوی من در ثنات از سعد اصغر ساختند  
(همان: ۱۱۵/۲۰)

برخی از ویژگی‌های سبکی شعر خاقانی به دلیل تکرار در متون مختلف قبل و بعد از او با ذهن فارسی‌زبانان مأنوس شده‌اند؛ چندان ه کمتر با آن‌ها احساس بیگانگی می‌کنیم، اما پاره‌ای دیگر از قبیل استعمال «در» به معنی «برای» کاملاً غریب و شگفت به نظر می‌رسند.

#### ۴-۱-۷-۳. «در» به معنی «به»

در چار سوی فقر در آ تا ز راه ذوق دل را ز پنج نوش سلامت کنی دوا  
(همان: ۳/۲)

زبان بمهر کن و جز به گاه لا مگشای که در ولایت قالوا بلی رسی از لا  
(همان: ۹/۳)

«در» بیانگر مفهوم ظرفیت است و «به» از غایت و انتهای امری بحث می‌کند با این وصف در مثال‌های فوق «در» به جای «به» به کار رفته است.

۴-۱-۷-۶. «در» به معنی «به سوی»

آنکه در کعبه اعتکاف گرفت      سنگ چون در کبوتر اندازد؟  
(همان: ۲۵/۱۱)

در مصراع دوم بیت زیر نیز «در» و «اندر» مترادف «به سوی» به کار رفته‌اند.

ما فتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه      ما را نگاه در تو تو را اندر آینه  
(همان: ۳۹۸/۹)

۴-۱-۷-۵. «در» به معنی «در برابر»

در اعجاز تیغ ملک بوالمظفر      سپهر از سر عجز حیران نماید  
(همان: ۱۳۲/۸)

روح القدس بشیبد اگر بکر همش      پرده در این سراجی اشیا برافکند  
(همان: ۱۳۸/۱۲)

در بیت‌های بالا، کاربرد «در» به معنی «در برابر» نیز جالب توجه و تأمل‌برانگیز است. توجه به کارکردهای مختلف حروف در قصاید خاقانی، مؤید تصادفی نبودن معانی گوناگون آن‌ها و تبعیت از یک شبکه معنایی منسجم است که این معانی، حول آن می‌چرخند. این شبکه ممکن است بر اساس توافق معنایی، مجاورت معنایی یا حتی تقابل معنایی شکل بگیرد.

۴-۱-۸. «را»

«حرف «را» در اوستایی *rādi* و در فارسی میانه *rāy* تلفظ می‌شده و به صورت «را» به فارسی دری رسیده است» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۷۸). این حرف، امروزه بیشتر به عنوان نشانه مفعول شناخته می‌شود، اما در گذشته با معانی متعددی، حرف اضافه بوده است. کاربرد آن در معنی حرف اضافه غالباً مربوط به متون کهن است، اما به دلیل کثرت استعمال، کمتر با آن احساس بیگانگی می‌کنیم. در ادامه به برخی از معانی خاص آن اشاره می‌شود.

۴-۱-۸-۱. «را» به معنی «در»

کاربرد «را» در معنی «در» همواره سبب آشنایی‌زدایی بوده و هیچ‌گاه جزو عادت‌های زبانی فارسی‌زبانان نشده است.

منقل در آَر چون دل عاشق که حجره را      رنگ سرشک عاشق شیدا برافکند  
(همان: ۱۳۴/۱۰)

به صحرای عادی مزاجان عادت      چراغ وفا را ضیایی نبینم  
(همان: ۲۹۳/۱۷)

۴-۱-۸-۲. «را» به معنی «در برابر»

به تعلیم اقلیم‌گیری ملک را      ملک‌شاه طفل دبستان نماید  
(همان: ۱۳۱/۱۴)

تازند رخس بدعت و سازند تیر کید      اما سفندیار مرا تهمتن نیند  
(همان: ۱۷۵/۹)

استعمال «را» در این معنی نیز در ادوار مختلف زبان فارسی، کم سابقه است.

۴-۱-۹. «و»

حرف «و» که نقش اصلی آن ربط بین عناصر جمله و سازه‌های کلام است در بسیاری از جملات علاوه بر کارکرد ربطی خود مفهوم حرف اضافه نیز پیدا می‌کند. از آنجا که برخی از کارکردهای «و» نقش بسزایی در ایجاز زبان دارند، خاقانی به نحو چشمگیری از آن استفاده کرده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

#### ع-۱-۹-۱. «و» معادله

لفظی ز تو وز عقول یک خیل      رمزی ز تو وز فحول یک رم  
(همان: ۲۷۸/۱۴)

فیض هزار کوثر و زین ابر یک سرشک      برگ هزار طویی و زین باغ یک گیا  
(همان: ۳/۱۱)

#### ع-۱-۹-۲. «و» ملازمت

بنده خاقانی و درگاه رسول الله از آنک      بندگان حرمت از این درگاه اعلا بینند  
(همان: ۹۹/۱۴)

جنسی نماند، پس من و رندان که بهر راه      چون رخس نیست، پای به کودن درآورم  
(همان: ۲۴۱/۱۱)

چنانکه در ابیات بالا مشاهده می‌شود، هدف اصلی از کاربرد «و» معادله و ملازمت، ایجاز کلام و رعایت اقتصاد زبان است. به لحاظ نحوی، واوهای معادله و ملازمت، یکسان به نظر می‌رسند و در نگاه نخست ممکن است نتوان تفاوتی بین آن‌ها قائل شد، اما از نظر معنی کاملاً استقلال دارند و همچنان که از نامشان پیداست «و» معادله از تساوی گزاره‌هایی که در دو طرف آن است، بحث می‌کند و «و» ملازمت از مجاورت و همراهی آن‌ها.

#### ع-۲. حروف اضافه مرکب

حروف اضافه مرکب یا غیر ساده به حروفی گفته می‌شود که از ترکیب چند حرف اضافه ساده ساخته می‌شوند. ضرورت‌هایی از قبیل تأکید، رعایت وزن شعر، عدم کفایت نحوی حروف اضافه ساده و احیاناً توجه به جنبه‌های زیباشناختی کلام سبب پیدایش حروف اضافه مرکب شده است. حروف اضافه مرکب را گاهی حروف اضافه مؤکد نیز می‌نامند و ممکن است به دو شکل در ساختمان کلام دیده شوند. یکی همان که در بالا ذکر شد و مثال‌های آن نیز در ابیات زیر دیده می‌شود:

پیش پیکان دو شاخش از برای سجده را      شیر چون شاخ گوزنان، پشت را کردی دوتا  
(همان: ۲۰/۴)

خون رزان ریخته و از پی کین خواستن      تاختن آورد اسب از سر دریاکنار  
(همان: ۱۸۴/۲)

شکل دیگر حرفی که به صورت مزدوج، قبل و بعد از متمم می آیند و نمونه‌های فراوان آن را باز هم در سبک خراسانی بیش از سایر ادوار می توان دید.

به تلخ و ترش رضا ده به خوان گیتی بر      که بیشتر خوری ار بیشتر خوری حلوا  
(همان: ۷/۵)

چشم زاغ است بر سیاهی بال      گر سپیدی به چشم زاغ در است  
(همان: ۶۳/۱)

به عت توازنی که از رهگذر قرار گرفتن دو حرف در اول و آخر اسم ایجاد می شود، بُرد زیباشناختی و شعاع حسی شعر بیشتر و افزون تر می شود. بسامد نسبتاً بالای این ساختار در شعر گذشته پارسی (خصوصاً شعر خراسانی) ناشی از اشراف شاعران به همین نکته اساسی بوده است. «شعاع ارزش زیباشناختی این ساختار چندان است که حتی از قلمرو شعر حوزه خراسان به شعر شاعران دیگر حوزه‌ها نیز سرایت کرده است» (علی پور، ۱۳۸۷: ۱۹۵).

## ۵. کارکرد بلاغی حروف اضافه در قصاید خاقانی

یکی از نکات قابل اعتنا در کاربرد حروف توسط خاقانی این است که آن‌ها را از حوزه دستور زبان که عناصری تقریباً کلیشه‌ای و منفعل هستند خارج و به واحدهای فعال و مؤثری در حوزه بلاغت تبدیل می کند. بدین معنا که آن‌ها را در زنجیره کلام و در ارتباط با سایر عناصر سخن به گونه‌ای به کار می برد که ضمن ایفای نقش اصلی خود از جهت ادبی و بلاغی نیز اهمیت پیدا می کنند. چنانکه در بیت زیر، حرف «ز» اولاً چهار بار تکرار شده و



ثانیاً در محور همنشینی با سایر اجزای جمله، سبب واج آرایبی شده و در کنار «ذ»، «ز» و حتی «س» به نحو چشمگیری بر موسیقی کلام افزوده است.

زَانِ آبِ آذر آسا، ز آَنسانِ همی هراسم      کَزِ آبِ سَگِ گزیده و شیرِ سیه زِ آذر  
(همان: ۱۹۱/۶)

در بیت بعد نیز دو حرف «از» و «به» در ایجاد موازنه بین دو مصراع نقش تعیین کننده‌ای دارند.

آدمِ ازِ او به برقعِ حرمت سپیدروی      شیطانِ ازِ او به سیلیِ حرمان سیه‌قفا  
(همان: ۵/۴)

همچنین جناس حاصل از واژه‌های «از» و «ار» در بیت زیرین نیز یکی از دلایل ترجیح «از» بر «به» بوده است.

میالایِ ار توانی دستِ ازِ این آلائشِ دنیا      که دنیا سنگِ استجاست و آلوده‌ست شیطانش  
(همان: ۲۱۳/۸)

با لا برآر نفسِ چلیپا پرست از آنک      عیسی توست نفس و صلیب است شکل لا  
(همان: ۱۶/۱)

شاید جناس بین «با» و «لا» سبب شده است که خاقانی به جای حرف استعلا «بر» از «با» استفاده کند. حساسیت ذهنی خاقانی در استفاده از امکانات زبان به حدی است که از هیچ نکته‌ای در استفاده بهینه و هنری از عناصر آن صرف نظر نمی‌کند و به تمام ابعاد و ظرفیت‌های زبانی توجه دارد. همان‌گونه که در بیت زیر تمام بار بلاغت شعر بر دوش ضمائر و حروف اضافه نهاده شده و تصویر بدیعی از زیبایی خلق شده است.

به جان مهمان زلف او و او با ما به جنگ ما      کاین شبستان زحمت ما بر نتابد بیش از این  
(همان: ۳۳۷/۵)

### بحث و نتیجه‌گیری

تغییر و تحولاتی که در گذر زمان در معانی و کارکرد حروف اضافه ایجاد شده جایگاه آن‌ها را از عناصر زبانی صرف تا حد سازه‌های کلیدی و محوری ارتقا داده است؛ مشترک بودن برخی از آن‌ها در سه مقوله حروف اضافه، ربط و نشانه، کمک به ساخت صفات و قیده‌های مشتق و عبارت‌های کنایی و تأثیر آن‌ها بر دگرگونی معنای افعال پیشوندی از جمله دلایل اثبات این مدعاست. خاقانی به عنوان یکی از شاعران صاحب سبک ادبیات ایران نگاه ویژه‌ای به حروف اضافه در سخن‌پردازی داشته است. یکی از دلایل این امر، توجه خاص وی به زبان و استفاده از همه امکانات آن است. وی با نگاهی ساختارشکنانه با بسط استعارای مفهیم حروف به آن‌ها تشخیص ویژه‌ای در عرصه ادبیات بخشیده است؛ به نحوی که تقریباً تمام ویژگی‌های سبکی ادوار مختلف نظم و نثر فارسی در کاربرد حروف را می‌توان در دیوان وی یافت.

دور از واقعیت نیست اگر بگوییم برای هر آنچه از تحول حروف و معانی آن‌ها در کتب سبک‌شناسی نوشته‌اند و از آثار گویندگان مختلف بدان استناد کرده‌اند، می‌توان در قصاید خاقانی شواهدی به دست داد. بدین جهت باید خاقانی را حلقه اتصال سه سبک خراسانی، عراقی و هندی دانست. این مسأله سبب شده تا به سخنی بتوان به سبک واقعی وی پی برد. ضمن اینکه وجود برخی از هنجارشکنی‌های غریب در شعر او، این گمان را قوت می‌بخشد که چون فارسی، زبان مادری وی نیست و آن را به درس آموخته است به پاره‌ای از معیارهای زبان که جنبه سماعی دارند، رنگ قیاسی می‌زند و حاصل این کوشش، پی‌ریزی اسلوبی است که با هنجارهای متعارف زبان ناسازگار می‌نماید. همچنین به نظر می‌رسد که برخی از ویژگی‌های سبکی وی بیش از آنکه تابع ملاحظات سبک‌شناسی باشد، نتیجه هنجارشکنی‌های مبارزه‌جویانه وی با اقران است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که خاقانی برای حروف اضافه اهمیت خاصی قائل است، کاربرد حروف را از حوزه دستور زبان تا حوزه بلاغت و بدیع ارتقا داده و آن‌ها را به سازه‌هایی کلیدی و بی‌جایگزین تبدیل کرده است.

بعضاً به مواردی از کاربرد حروف در قصاید وی برمی‌خوریم که پرتکرار نیستند، اما چون در آثار دیگران سابقه ندارند از ارزش سبک‌شناسی خاصی برخوردارند. کاربرد «با» به جای «برای»، «به» در معنی «از»، «در» به جای «بر» و «به» به جای کسره اضافه، چند نمونه

از این موارد است. همچنین نمونه‌های نادری از کاربرد حروف اضافه در دیوان خاقانی وجود دارد که امروزه تنها در گویش مناطق خاصی از ایران دیده می‌شود و در زبان معیار نشانی از آن‌ها نیست؛ مثل کاربرد «از» به جای «به».

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Ebrahim Yousofi

 <https://orcid.org/0000-0002-1017-5221>

Mohammad Behnamfar

 <http://orcid.org/0000-0002-0498-7995>

Seyed Mahdi Rahimi

 <https://orcid.org/0000-0003-3404-4215>

## منابع

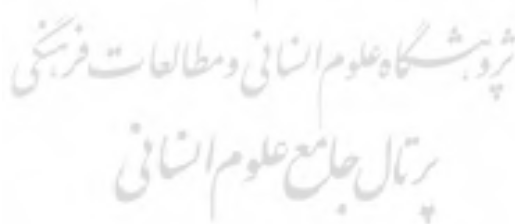
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. ج ۲. تهران: سمت.
- بادلی، مجید و احمدی لفورکی، مهدی. (۱۳۹۲). بررسی شیوه‌های برجسته‌سازی ترکیبات در قصاید خاقانی. *انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*، ۸، ۱-۱۴.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۶۸). *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: سعدی.
- تجلیل، جلیل و غیبی، غلامرضا. (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل ساختاری شعر خاقانی. *ادب فارسی*، ۱(۳)-۴۸-۳۱، (۵).
- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۵). *دیوان*. تصحیح ضیاءالدین سجادی. ج ۸. تهران: زوار.
- خانلری، پرویز. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۵. تهران: سیمرغ.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط)*. ج ۳. تهران: مهتاب.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۲). بررسی شبکه معنایی حروف اضافه «در» و «بر». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، (۵)، ۴-۸.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۳). *کلیات*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: روزنه.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۸۴). *زبان خاقانی*. حافظ، (۲۵)، ۳۳-۳۶.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *سبک‌شناسی شعر*. ج ۹. تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: میترا.
- عسکری ابراهیمی جویباری. (۱۳۹۰). بررسی زبان محاوره در دیوان خاقانی. *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج*، ۳(۶)، ۱-۲۷.

- علی‌پور، مصطفی. (۱۳۸۷). *ساختار زبان شعر/مروزر*. چ ۳. تهران: فردوس.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۸۷). *قابوسنامه*. به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه*. چ ۲. تهران: نشر داد.
- کریمی، محمدحسین و دهقانیان، جواد. (۱۳۸۹). خاقانی معمار زبان و خیال. *فنون ادبی*، ۲(۱)، ۱-۱۶.
- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۷۵). پرتوی از هنر و خلاقیت خاقانی. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ۱۶۰-۱۶۱، ۲۲۷-۲۵۰.
- ناصح، محمد مهدی. (۱۳۹۳). *دویستی‌های عامیانه بیرجندی*. بیرجند: نشر گلرو.

## References

- Abolghasemi, M. (1996). *The Historical Grammar of Persian Language*. 2nd edition. Tehran: The Organization for the Study and Codification of Humanities Books. [In Persian]
- Alipour, M. (2008). *The Structure of the Language of Today's Poetry*. 3rd edition. Tehran: Ferdows Publication Institute. [In Persian]
- Askari Ebrahimi Joibari. (2011). Investigation of Colloquial Language in Khaghani's Book of Poems. *Seasonal Scientific Journal of Persian Language and Literature, Humanities Department, Islamic Azad University, Sanandaj Branch*. 3(6), 1-27. [In Persian]
- Badeli, M. and Ahmadi Laforki, M. (2013). Investigation of Methods of Foregrounding the Combinations in Khaghani's Odes. *The 8th conference by Persian Language and Literature Promotion*, 8, 1-14. [In Persian]
- Beihaghi, A. (1989). *Compilation of Abolfazl Bayhaghi's Bayhaghi History*. v.1. 1st. Tehran: Sa'adi Publication Institute. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1995). *Shahnameh*. 2nd edition. Tehran: Nashr Dad Publication Office. [In Persian]
- Karami, M. H. and Dehghanian, J. (2010). Khaghani, The Architect of Language and Imagination. *Journal of Literary Techniques, Isfahan University*, 2, 2(1), 1-16. [In Persian]
- Khanlari, P. (1995). *The History of Persian Language*. 5th edition. Tehran: Simorgh Publication Institute. [In Persian]
- Khatib Rahbar, Kh. (1993). *Persian Language Grammar (Prepositions and Conjunctions)*. 3rd edition. Tehran: Mahtab Publication Institute. [In Persian]
- Ma'adankan, M. (1996). A beam of Khaghani's Art and Creativity. *Journal of Humanities and Literature Department, Tabriz University*, 39(160-161), 227-250. [In Persian]

- Mosaffa, M. (2004). *Study of Mosleh Ibn Abdullah Sa'adi's General book of Poems*, 1st. Tehran: Rowzaneh. [In Persian]
- Naseh, M. M. (2014). *Slang Birjandi Distiches*. 1st. Birjand: Golru Publication Institute. [In Persian]
- Onsorolmaani, Keikavos-Ibn Eskandar. (2008). *Qabosnameh*. Tehran: Elmi o Farhangi Publication. [In Persian]
- Rasekh Mahand, M. (2013). Investigation of the Semantic Network of prepositions 'in' and 'over'. *Journal of Comparative Linguistics Studies*, 3(5), 4-8. [In Persian]
- Sajjadi, Z. (2006). *Revision of Badil Ibn Ali Khaghani's Book of Poems*. 8th edition. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Shamisa, S. (1995). *Stylistics of Poetry*. 9th edition. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2005). *Generalities of Stylistics*. Tehran: Mithra Publication Institute. [In Persian]
- Shari'at, M. J. (2005). Khaghani's Language. *Journal of Hafiz*, (25), 33-36. [In Persian]
- Tajlil, J. and Ghaibi, Gh. R. (2011). Structural Investigation and Analysis of Khaghani's Poetry. *Journal of Persian Literature*, 1(3-5), 31-48. . [In Persian]
- Yousefi, Gh. H. (2008). *Ghabous Nameh*. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]



**استناد به این مقاله:** یوسفی، ابراهیم، بهنام‌فر، محمد و رحیمی، سید مهدی. (۱۴۰۲). بررسی سبک شناسانه حروف اضافه و معانی آن‌ها در قصاید خاقانی. *متن پژوهی ادبی*، ۲۷ (۹۶)، ۳۳-۶۱. doi: 10.22054/LTR.2021.46912.2819



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.